

## ایران، در آستان پنجمین برش تاریخی (بخش یکم: پیدایش و رشد نهادهای دولتمداری)

بهر روز آرمان

### پیش گفتار

این رشته نوشتارها، کنکاشی هستند "بسیار کوتاه" در چهار برش برجسته ی تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران. گزینش این چهار دوران، کم و بیش تازگی دارد، چرا که بیشتر نویسندگان، تاریخ ایران را به دو دوره ی پیش و پس از اسلام بخش کرده، و به ارزیابی سپرده اند. از دیدگاه نگارنده، شیوه ی لایه بندی چهارگانه، می تواند به روشنی دگرگونی های زیربنایی و روبنایی در گذشته و اکنون، یاری رساند.

برآیند پایانی این کنکاش ها، از اهمیتی امروزی برخوردار است، چرا که برگرفته از این ارزیابی ها، به نظر می رسد کشور ما، در پایان چهارمین پاره ی تاریخ خود، و در آستان پنجمین برش اش، جای گرفته باشد. نگرینستی اینکه، برش چهارم و پایانی، با "سوغ گستری ها" و تندروی های دینی، آغاز و پایان می یابد. صفوی ها آغازکننده ی آن، و ولایی ها (گویا) پایان دهنده ی آنند.

در این نوشتار به برش نخستین می پردازیم، و با سروده ای از "سایه"، به پیشواز نوروژی خرم و "خندان" و "افروخته"، در تاریخ سرزمین مان می رویم:

چند این شب و خاموشی؟ وقت است که بر خیزم

وین آتش «خندان» را با صبح برانگیزم

گر سوختنم باید افروختنم باید

ای عشق بزنی در من کز شعله نپرهیزم

### پیدایش و رشد نهادهای دولتمداری در ایران

"شناخته شده ترین دولت کهن سال ایران، دولت ایلام بود، از نزدیک به 4000 سال تا 639 سال پیش از میلاد. مراحل رشد "دولت" در این برش را می توان به گونه ی زیر برجسته کرد. در آغاز، زمامداری قبیله ای و ویسی، همراه با پیچیده شدن لایه بندی درونی در یکان های اقتصادی-اجتماعی، بوجود آمد، و ریشه دواند. در پی آن، نخست در چند نقطه ی ایلام، شهر-دولت های مستقل و جداگانه ای پدیدار شدند که پاره ای از آنان مانند شوش، آوان، باراخشه، سیمانس، خوخنور و انشان، پایه های اساسی دولت یگانه و سرتاسری ایلام را استوار ساختند.

در برش بعدی، شهر-دولت های جداگانه بنا به نیازهای دوسویه و چندسویه، از آن دست مبارزه با دشمن مشترک، اتحادیه هایی برپا کردند و برای یکسان سازی و هماهنگی کارکردهای ارتشی، فرماندهی از میان خود برگزیدند. پیدایی دولت یگانه ی ایلام در نیمه ی دوم هزاره ی سوم پیش از میلاد، به سرکردگی "پوزواراین شوشی ناک"، برآیند ناگزیر این روند بود."

ایرج اسکندری، نقل به مضمون از کتاب "در تاریکی هزاره ها"<sup>۱</sup>

نخستین سازمان های اجتماعی ایران در یک دوران گذار درازگاه، از پایان عصر میان-سنگی و آغاز دوره ی نوسنگی، از راه اهلی کردن دام و زندگی یکجانشینی و کشاورزی، بر پایه ی گروه های دارای مالکیت همگانی، در بخش هایی از نجد ایران، به ویژه در شمال کوه های زاگرس، پا به پهنه ی زندگی گذاشتند. از نزدیک به هفت هزار سال پیش از میلاد، ده نشینی گسترش یافت، و از درون پاره ای روستاها، نخست، شهرک ها و سپس، دولت-

شهرها و دولت های منطقه ای پدید آمدند. همپا با آن، رفته رفته شیوه ی دولتمداری چندشاهی، و پس از آن، زمامداری تک-شاهی، پا به گستره ی زندگی اجتماعی نهادند. این دوره، تجلی آرام و کند چیرگی فرهنگ آرمنده بر کوچنده بود. از درون زمامداری های تک-شاهی بود که در یک روند درازگاه، دستگاه دولتمداری شاهنشاهی، و استوار بر بازارهای همگرای منطقه ای، فراروید.

پیدایش نهادها و سازمان های اجتماعی پیچیده، و بویژه، دستگاه دولتی و دیوانی و پرستشگاهی و لشکری و دادگستری، با رشد اقتصادی و تقسیم کار اجتماعی، و پیدایی گروه ها و لایه ها و طبقه های اجتماعی، در پیوند بود. در این میان، شیوه های تولیدی با بهره گیری از کارافزارهای نوین، دوره هایی مانند تولید مس و مفرغ و آهن را پشت سر گذاشتند. همسو با آن، نخستین تقسیم کار اجتماعی میان شبانان و برزگران پیدا شد، و در پی آن، رفته رفته لایه های نوینی مانند پیشه وران و صنعتگران و بازرگانان و صرافان پدید آمدند. همپا با این تقسیم کار اجتماعی، در داخل گروه های اجتماعی نیز تقسیم کار رخ داد. از درون گروه های اجتماعی که در آغاز به صورت ویس های دودمانی با مالکیت همگانی به تولید اقتصادی در بخش های کشاورزی و دامپروری و پیشه وری می پرداختند، نخست، سران ویس ها پدید آمدند، و در این راستا با پیچیده شدن مناسبات اجتماعی، در روندی درازگاه، گروه های پرستشگاهی و لشکری و درباری و دیوانی فرارویدند.

رهبری یکان های اقتصادی، در آغاز در دست کاهنان بود، و بدین گونه، شیوه ی زمامداری پرستشگاهی، بیشتر چیرگی داشت. در روند دیگرگونی ها، توان کاهنان در سلسله مراتب دستگاه زمامداری کاهش یافت، و جای آنان را رفته رفته، شاهک ها و شاه ها و شاهنشاهان گرفتند.

در ایران، شکل گیری سازمان های اجتماعی بدین گونه بود که چند خاندان، طایفه ای را تشکیل می دادند که در درون یک ده عشیرتی (ویس) زندگی می کردند. چند طایفه، قبیله ی خویشاوندی (زنتو) را می آفریدند و از همبستگی قبیله های خویشاوند و همزیان و کم و بیش هم-کیش، قوم مشخصی که ساکن یک سرزمین بود (دهیو)، بوجود می آمد. در بالای قبیله ها، پیشوایان یا شاهک ها قرار داشتند و هموندان (عضوهای) آنان، در آغاز بیشتر به سه گروه کاهنان و جنگجویان و کشاورزان بخش می شدند.

"شناخته شده ترین" دولت کهن سال ایران، دولت ایلام بود، از نزدیک به 4000 سال تا 639 سال پیش از میلاد. ("ویل دورانت" تاریخ جهان را با دولت ایلام آغاز کرده است). مراحل رشد "دولت" در این برش را می توان به گونه ی زیر برجسته کرد. در آغاز، زمامداری قبیله ای و ویسی، همزمان با پیچیده شدن لایه بندی درونی در یکان های اقتصادی-اجتماعی، بوجود آمد و ریشه دواند. در پی آن، نخست در چند نقطه ی ایلام، شهر-دولت های مستقل و جداگانه ای پدیدار شدند که پاره ای از آنان مانند شوش، آوان، باراخشه، سیمانس، خوخور و انشان، پایه های اساسی دولت یگانه و سرتاسری ایلام را استوار می کردند.

در برش بعدی، شهر-دولت های جداگانه بنا به نیازهای دوسویه و چندسویه، از آن دست مبارزه با دشمن مشترک، اتحادیه هایی برپا کردند و برای یکسان سازی و هماهنگی کارکردهای ارتشی، فرماندهی از میان خود برگزیدند. پیدایی دولت یگانه ی ایلام در نیمه ی دوم هزاره ی سوم پیش از میلاد به سرکردگی "پوزواراین شوشی ناک" برآیند ناگزیر این روند بود.

پیدایش دیوان سالاری

بنا بر آثاری که از کاوش های باستان شناسی به دست آمده، در آغاز، زمامداری در دست کاهنان بود. برای نمونه در شهر شوش، کاهن مهم‌ترین پرستشگاه منطقه ای، بر همه ی سازمان های شهر-دولت، فرمانروایی داشت. بدین گونه کاهن بزرگ یا پیشوای پرستشگاه، مسئولیت کارهای دینی و مالی و لشکری و دادگستری را همزمان بر گردن داشت<sup>۲</sup>. در این چارچوب، مهم‌ترین کارمندان حرفه ای پرستشگاهی، عبارت بودند از خزانه دار (ماش شار ادوآ)، اداره کننده ی پرستشگاه (پاشی شوادوآ) و روحانیون زیردست (شاتین). بدینسان نخستین سازمان دولتی به صورت زمامداری دینی پیدایش یافت.

در هزاره ی دوم پیش از میلاد دولتمداری پادشاهی (نخست کاهن-شاهی و تک-شاهی، و سپس شاهنشاهی) بر زمامداری دین-سالار چیره شد. بدین گونه، سران و پیشوایان دینی و پرستشگاهی، تابع دستگاه دولتمداری شاهی گشتند. در ساختار نوین، سازمان شاهی و پرستشگاهی در کنار هم، امور دولتی و جاری در بخش های کشاورزی و دامداری و پیشه وری و بازرگانی را زیر کنترل می گرفتند، و به بویژه، تولیدکنندگان را مورد بهره کشی قرار می دادند. در فرایند همین دگرگونی، مالکیت زمین ها و منابع طبیعی گام به گام به شاه (سوکال، سوکالماه و سونکی) منتقل گردید.

از درون این سیستم دولتمداری، ویس های دودمانی و با مالکیت همگانی نیز رفته رفته دگرگون شدند، و همپا با لایه بندی اجتماعی، دستگاه سیاسی-اقتصادی درباری و پرستشگاهی، و سپس اشرافیت دیوانسالار در پیکره ی "دولت بوروکراتیک" (دیوان سالار) فرارویدند. این ساختار نوین زمامداری، با به دست گرفتن اختیارات گسترده و بهره گیری از فعالیت های سودجویانه، کشاورزان و شبانان و پیشه وران را بیشتر مورد بهره کشی قرار می داد. دگرگونی نوین اما، علیرغم افزایش فشار به تولیدکنندگان اجتماعی، با بهره گیری از دیوان سالاری سازمان-مدار، به رشد نیروهای اقتصادی، شتاب بیشتری بخشید.

پا به پای دولت ایلام، در خاور و مرکز ایران نیز می بایست روندی همسان رو به شدن می بود. بر پایه ی اساطیر ایرانی که بیشتر با خاور ایران در پیوندند، تقسیم جامعه به لایه ها و طبقه های اجتماعی، پیش از آمدن زرتشت نیز وجود داشته و پاره ای از تاریخ شناسان برآند که، برای نخستین بار در جهان، این روند در نجد ایران پدیدار گشته است. در بخش هایی از خرده اوستا از تقسیم جامعه به گروه های صنعتی و پیشه وری (پیشتره) سخن رانده شده و سه گروه مشخص گردیده اند: نخست، آثروان یا کاهنان و خادمان آتش، دوم، رتشیستر یا ارتشیان یا ارتشتاران (عرباه سواران) و سوم، واستری-فسونیت یا دامدار و کشاورز در کنار هموتی یا پیشه ور. به ویژه کشف مس در ایران نزدیک به 5 تا 6 هزار سال پیش از میلاد و تولید صنعتی "انبوه" در کارگاه ها و محلات جداگانه و بسیار سازمان یافته در 3600 سال پیش از میلاد که آثارش در آریسما (ARISMA) پیدا شده، نشان دهنده ی وجود تقسیم بندی طبقاتی و سلسله مراتب اداری و سازمانی و کشوری و لشکری در خاور و مرکز ایران است. اشاره های روشن اوستا به پیروی از آیین "نیک پادشاهی" نیز نشان از آن دارد که در خاور و مرکز ایران، همزمان با دگرگونی های دولتمداری در باختر ایران، روند همسانی رو به شکل گیری بوده است.

#### دگرگونی در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی

دگرگونی بافت اقتصادی-اجتماعی در دوران ایلامی ها، دارای برخی ویژگی هاست. شالوده ی اقتصادی جامعه ی ایلامی بر دو سازمان، شاهی و پرستشگاهی، بنا بود، که گام به گام به حاکمیت مطلقه ی سلطنتی و مالکیت عالیه ی شاه بر زمین ها، و ایجاد یک اشرافیت دیوان سالار، بدل شد. در آغاز، هر دو گروه یعنی سرداران و کاهنان

دارای زمین های بزرگ کشاورزی بوده و بر بازرگانی و داد و ستد داخلی و خارجی نظارت داشتند. در این جامعه، همه ی کشاورزان و پیشه وران، به یکی از نهادهای بالا وابسته بودند و تولید کشاورزی، همانند بیشتر تمدن های باستانی خاور، مهمترین بخش تولید اجتماعی را تشکیل می داد.

کار بر روی زمین های قابل کشت از سوی کشاورزان، از راه پرداخت مالیات و عوارض و انجام خدمات رایگان، برای هر دو نهاد حکومتی صورت می گرفت. با وجود واگذاری زمین به کشاورزان، که با در اختیار گذاشتن آب همراه بود، اراضی ایلامی، همانند بسیاری از تمدن های نخستین، عموماً در مالکیت جمعی باقی ماندند و تولید در چارچوب هموندان (عضوهای) کوچک خویشاوند، با اقتصاد مشترک و همپیوند، تا پایان دولت ایلام پایدار ماند. به گفته ی دیگر، دولت ایلام، نماد سیاسی همه ی یکان های کوچک اقتصادی، بر پایه ی مالکیت مشترک ویسی یا ویس دودمانی بود. بر همین پایه، این نهاد هنوز تا یک نظام زمین داری استوار بر مالکیت خصوصی، فاصله داشت. بدین گونه از یک سو، سدی بود در برابر آن، و از سوی دیگر، زمینه ساز فرارویی به آن.

واژه ی اوستائی ویس در اینجا، به معنای محل سکونت مشترک جماعات، کانون گردهمائی طایفه ی مشخص و پایگاه تولید جمعی با مالکیت مشترک، بکار می رود. در این میان، نمی توان دیدگاه پاره ای از تاریخ شناسان را که تولید کشاورزی دوران ایلام را "فئودالیسم نخستین" دانسته، و آن را با اقتصاد متکی به اقطاع و تیول فئودالی اروپائی، همسان شمرده اند، درست دانست. ویژگی های تولید کشاورزی فئودالی در ایران، و پویش ها و دگرگونی های درونی آن، در ادامه ی این کنکاش، بیشتر برش خواهند خورد. از سوی دیگر، دیدگاه گروهی دیگر از تاریخ شناسان، در مورد چیرگی نظام برده داری به عنوان شالوده ی اقتصادی جامعه ی ایلامی نیز، با داده های باستان شناسی برابری نمی کنند، و نادرست می نمایند. بر پایه ی این اطلاعات، با وجود شرکت اسرا و خادمان در تولید اجتماعی، بخش تعیین کننده ی بارآوری اقتصادی، بر تولید کشاورزی هموندان کوچک خویشاوند، استوار بود.

#### رشد فرهنگ یکجانشینی و کشاورزی

در هر دو اثر تاریخی-فرهنگی بازمانده از دوران پیشین، اوستا و شاهنامه، می توان اشاره های روشنی به چگونگی زندگی اقتصادی ایرانیان در دوره ی آغاز ده و شهر نشینی یافت. بخش کهن اوستا یا گات ها که به زرتشت نسبت داده می شود، و نیز سروده های فردوسی پیرامون پیشدادیان و کیانیان، نشان می دهند که فرهنگ ایرانی این دوره، بویژه بر کشاورزی و دامپروری استوار بوده است، و ایرانیان، کوچ نشینان یورش گر را، دشمن نخستین خود می دانستند.

به گفته دیگر، روندی که در دوران نوسنگی در زمینه ی کاهش کوچ نشینی، و چیرگی ده و شهرنشینی و تولید کشاورزی و دامپروری آغاز شده بود، در دوران نخست تمدن ایران، که شاخص برجسته و "شناخته شده" ی آن دولت ایلام در باختر، و گویا، پادشاهی پیشدادیان و کیانیان در خاور بود، فرهنگ آرمنده را به وجه غالب و تعیین کننده ی پروسه ی تولید اجتماعی فرارویاند (بر پادشاهی پیشدادیان و کیانیان هنوز گرد سنگین اسطوره ای نشسته است. این غبار را، کاوش ها و پژوهش های همه سویه ی تازه، و از آن میان باستان شناسانه، کم لایه تر خواهند کرد). برای نمونه گشتاسب یکی از پادشاهان دودمان کیانیان که بنا بر داستان های شاهنامه و نوشته های اوستا، همزمان با زرتشت پیامبر یکتاپرست ایرانیان بود، پذیرنده و یاری کننده ی آیین وی گشت. آیین نو، "بهروزی و شادکامی برزیگران" و نگاهبانی از "چارپایان، چراگاه ها و کشتزارها" را نوید می داد و "شهریار

توانا" را، در برابر "دروغ پرستان و دیوان"، به مثابه ی پاسداری می دید، که در سایه ی مزدا اهورا، برای برزیگران پهنه ای فراهم می ساخت "فراخ"، برای زندگی "خوش". در آیین نوین، که درون مایه ی پشتیبانی از کشاورزان و آرمندگان را داشت، به روشنی ناسازگاری با فرهنگ کوچ نشینی و بیابان گردی، نمایان بود: یسنا هات 31، بند 9: "آن گاه که به چارپایان آزادانه راه دادی تا به کشاورز گرایند یا به چادرنشینان پیوندند، سپندارمذ (در فارسی اسفند، نام چهارمین تن، از مهین فرشتگان است، و معنی آن، پارسایی و فروتنی پاک است. این فرشته در روی زمین، نگاهبان زمین و خرمی و آبادانی بود، و او را مادینه پنداشتند، تا انگیزه ی آدمیان برای کشاورزی و آبادانی زمین شود و برای بزرگداشتش، پسر اهورا مزدا نامیدند) و خرد مینوی پدید آورنده ی چارپایان از آن تو بود."

یسنا هات 31، بند 10: "پس چارپایان از آن میان، "کشاورز" گله پرور، آن پاسبان منش نیک را، خدایگان خویش دانستند."

یسنا هات 31، بند 11: "چادرنشینان بیابان گرد، که به "کشاورزی" نپردازند، هر چند بکوشند از پیام نیک تو بهره نیابند."

و در بند 18 همین بخش، آیین ضدِ دروغ یکجانشینی (یا ضدِ "دیوان" بیابان گرد و بیگانه) پشتیبانی می شود، و برزیگران به مبارزه با آن فراخوانده می شوند: "مبادا کسی از شما به گفتار و آموزش دروغ پرست گوش فرا دهد، چه آن سیاهکار به "خانمان و روستا و کشور" ویرانی و تباهی می رساند. هان ای مردم! ساز نبرد کنید و دروغ پرستان را با جنگ و ستیز از مرز و بوم خویش برانید!" نمونه های همگونی با اوستا، در شاهنامه ی فردوسی نیز در چندین جا دیده می شوند.

### جایگاه "خوزیان" و "آریاییان" در فرهنگ نجد ایران

از آن چه تاکنون به دست آمده، می توان برداشت کرد که نخستین پادشاهی بزرگ ایرانیان به سرکردگی مادها، از جمله، بر شالوده ی پیشرفت ها و دستاوردها و پایداری های استوار و پیگیر ایرانیان جنوب و جنوب باختری، و بیشتر زیر پرچم دولت ایلامی، بنیان گردید. بدون پایداری این کانون مستقل فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی در برابر یورش های پی در پی از باختر، و بدون داد و ستدهای فرهنگی و اقتصادی با همسایگان همپای خود، به سختی می توان پذیرفت که اقوام ساکن شمال و شمال خاوری سرزمین ایلام، می توانستند به برپائی دودمان پادشاهی گسترده ای دست یابند که تمامی تمدن های سرزمین های باختر آسیا را نزدیک به 1500 سال، یعنی از دوران پادشاهی ماد تا پایان امپراطوری ساسانی، زیر پوشش گیرند.

مرزهای حکومت شوش و ایلام در دوران شکوه خود، که بر پایه ی برخی کاوش ها دربرگیرنده ی خوزستان، لرستان، بختیاری و پشت کوه، بخش هائی از فارس و اصفهان در خاور، و بابل و حتی در پاره ای برش ها، تا فلسطین در باختر، گسترش یافته بود، گواهی بر این ادعاست.

تأثیر و نفوذ معنوی تمدن ایلام را بر فلات ایران، می توان از جمله، در دیرمانی زبان ایلامی که بعدها به زبان خوزی (نام استان خوزستان در جنوب باختری ایران از آن گرفته شده) که در دربار شاهان ساسانی تا حمله ی عرب ها بر جای ماند نیز، مشاهده کرد. در دوره ی هخامنشیان، اسناد خزانه ی کاخ شاهی در تخت جمشید به زبان ایلامی بود. هم چنین تا پیش از چیرگی عرب ها بر ایران، زبان خوزی (ایلامی) در کنار پارسی و دری و پهلوی، جایگاه ویژه ای در دربار و در میان مردم داشته است. در پاره ای از نوشته ها به نام عبدالله بن مقفع آمده

است که پادشاهان ساسانی در دربار خویش به زبان پهلوی سخن می گفتند، اما در خلوت با بزرگان کشور به خوزی گفتگو می کردند. حتی تا امروز نیز واژه های بازمانده از زبان ایلامی در پاره ای از منطقه های جنوبی ایران و در گویش های فارسی شوشتری و دزفولی، به کار می آیند.

قوم های آری (آریاها) "گویا" در دو نوبت به فلات ایران آمدند، یکبار در حدود دو هزار سال و بار دوم در حدود هزار سال پیش از میلاد. در آستانه ورود آنان به ایران در هزاره ی سوم و هزاره ی دوم پیش از میلاد، فلات ایران - صرف نظر از فرهنگ ایلام- به چند منطقه ی فرهنگی بخش می شد؛ فرهنگ گرگان در سراسر خاور دریای مازندران، فرهنگ گیان و گودین چهارم که خاور لرستان را در بر می گرفت، فرهنگ یانیک از شرق آذربایجان تا قسمت های مرکزی ایران، و نیز فرهنگ جنوب، جنوب خاوری و خاور ایران که سه تمدن گوناگون با سفال های منقوش فارس، کرمان و سیستان را می پوشاند. در این میان، شیوه های گوناگون به کار گرفته شده در فرهنگ گرگان در ساختن انواع تولیدات صنعتی، از یک سو، گویای ارتباط با دره ی سند و حتی شاید دورتر با سرزمین چین در خاور، و از سوی دیگر، گویای مناسبات با آناتولی، میان رودان (بین النهرین)، مجمع الجزایر اژه و اروپای مرکزی از باختر بود. یکی از دلایل این ارتباط را می توان قرار داشتن این منطقه بر سر راه بازرگانی میان خاور و باختر دانست. ظاهراً از میان رفتن این فرهنگ، با کوچ آریائی ها در پیوند بوده است.

به طور کلی به نظر می رسد که ورود آریایی ها به ایران (اگر ایران خود "گهواره ی قبیله های آریایی" نباشد)، به دگرگونی دموگرافیک بزرگ یا تعویض جمعیت در نجد ایران نینجامیده است. به این معنی که توده ی "اصلی" ساکن ایران که از ایلامیان و کوتیان و کاسپیان بودند، حتی پس از ورود آنان، اکثریت جمعیت را تشکیل می دادند و تاثیر اجتماعی-اقتصادی آنان نیز چشمگیر بود. افزون بر آن، آریاییان در مسیر حرکت خود، در پاره ای مناطق مانند اصفهان با ایلامیان روبرو شدند و از پیشروی بازماندند.

پیدایش تمدن نوین ایران، (به یک "گمان" از ترکیب مدنیت آریائی و مدنیت بومیان ساکن ایران، و به ویژه ایلامیان)، بر پایه ی دیدگاه پاره ای تاریخ شناسان، تاریخ خونینی نبوده و بیشتر به گونه ی درهم آمیزی گام به گام و آشتی جویانه پایه گذاری شده است. شمار دیگری از پژوهشگران، ورود آریائی های اروپای خاوری از شمال ایران به مرکز و جنوب را، که "گویا" در اوکراین به زندگی کشاورزی و ساکن خود گام به گام از سه هزار سال پیش از میلاد پایان داده، و کوچیده بودند، و در پیامد آن، با دشواری تغذیه روبرو بودند، برای اقتصاد و فرهنگ پیشرفته ی باختر آسیا، در آغاز نامطلوب ارزیابی کرده اند. با این وجود، درآمیزی فرهنگ بومیان و نوریسیدگان، رفته رفته به شکوفایی فرهنگی تازه در جنوب خاوری دریای خزر، در پایان هزاره ی سوم و آغاز هزاره ی دوم پیش از میلاد انجامید، و کم و بیش به مثابه ی "یکی" از ریشه های فرهنگ آریائی نجد ایران، شناخته شده است.

به نظر می رسد همزمان با این دگرگونی، فرهنگ هند و آریائی دیگری در خاور ایران و افغانستان تا اورال پایه گرفته بود که حاملین آن ایرانیان قدیمی ساکن شمال و خاور فلات ایران بودند. بررسی زبان های آریائی، پیوند میان این اقوام با ساکنین اروپای خاوری را آشکار می کند، و همپیوندی این دو را، به واقعیت نزدیک می سازد. داده های تازه باستان شناسی بر آشنائی کوچندگان آریائی با کشاورزی و فرهنگ ده نشینی، پیش از ورود به فلات ایران، صحه می گذارند.

پاره ای از ویژگی های دوران نخستین تمدن

پایان دوران نوسنگی در ایران که همزمان بود با آغاز جوامع روستایی، زمینه ساز پیدایی نخستین دوران تمدن در نجد ایران گشت. همانگونه که پیشتر گوشزد شد، وجه مشخصه ی دوران نوسنگی، چیرگی گام به گام اقتصاد و در پیامد آن فرهنگ ده و شهرنشینی بر اقتصاد و فرهنگ کوچ نشینی بود. از جوامع روستایی نخستین، در گذر زمان، بویژه در کنار رودخانه های بزرگ، نزدیک به 6000 سال پیش از میلاد، نخست، شهرک ها و سپس در 5000 سال پیش از میلاد، شهرها فرارویدند. شهرهایی که بر پایه ی اقتصاد کشاورزی شکل گرفته در ویس های دودمانی استوار بودند، بسترگاه و زایشگاه نخستین تمدن های ایران گشتند.

یکی از ویژگی های این دوران، چیرگی گام به گام پادشاهان بر موبدان و کنترل قطعی آنان بر نظام اقتصادی- اجتماعی بود. در آغاز این دوران، حتی بر پایه ی پاره ای از اساطیر ایرانی، پادشاهان خود موبد بودند (زرتشت پیامبر ایرانیان را نیز، گروهی پادشاه می دانند). تقسیم بندی لایه های اجتماعی و پیدایش طبقه ها، و از درون آن، توان-گیری پادشاهان، که بر پایه ی داده های شاهنامه حتی به پیش از دوران پیشدادیان باز می گشت، زمینه را برای پیدایی آیین یکتاپرستی، که بیان نمادین و فرهنگی چیرگی اقتصادی-سیاسی یک شاه بود، فراهم ساخت. این روند بر پایه ی انطباق اسطوره ها و کتاب های موجود تاریخی بر دوران های سه گانه ی نوسنگی، می بایست در ایران از نزدیک به 12000 سال پیش از میلاد، همانا پایان دوران فراپارینه سنگی، تا 6000 سال پیش از میلاد، دوران آغاز شهرنشینی، یعنی نزدیک به 6000 سال را در بر گیرد. بدین گونه می توان "گمان" کرد که بخش بزرگی از دوران پادشاهان مهابادی و پیشدادی، و بخشی از پادشاهی کیانی، به این بخش از تاریخ 6000 ساله ی پیدایش تمدن نجد ایران (پیش از ایلام)، باز می گردد.

یکی از انگیزه های برجسته ای که در پیدایش دودمان های پادشاهی تمرکزگرا در این دوره خودنمایی کرد، و زمینه ساز پیدایش امپراطوری های بزرگ از سوی قوم های ساکن نجد ایران گشت، با نقش آب و آبیاری در سیستم اقتصاد کشاورزی، در پیوند بود. در ایران از زمان ایلامیان در باختر، و به گمان بسیار زیاد از زمان مهابادیان و پیشدادیان و کیانیان در خاور، کنترل و نگاهداری و بازسازی و بهبود رشته های آبیاری و سدها و جوی ها که نیاز به سازماندهی متمرکز و کار جمعی در مقیاس بزرگ داشت، نخست از سوی پرستشگاه ها، و سپس به گونه ی عمده زیر کنترل چند پادشاه محلی، و کم کم زیر نظارت عالیه ی تنها یک پادشاه و دستگاه اشرافی و روحانی و اداری، سامان داده شد. نقش آب و آبیاری در اقتصاد کشاورزی در درازای زمان از اهمیت خود نکاست، بلکه با پیدایش شیوه های تازه ی بهره برداری و گسترش زمین های کشاورزی، مانند کاریز ها از سوئی، و پیچیده تر شدن ابزارهای کشتگری از سوی دیگر، از وزن بیشتری در سازماندهی کار همگانی و تعیین مناسبات لایه های گوناگون اجتماعی، برخوردار شد.

ویژگی دیگر این دوران، فراهم شدن گام به گام زمینه ی گسترش پهنه ی زمامداری و کنترل یکان های اقتصادی، زیر پوشش یک دستگاه اشرافی و کاتوزی (روحانی) و دیوانی، رقابت سخت میان همسایگان، و تلاش برای یگانه کردن بازارهای پراکنده بود. از جمله عواملی که به این روند دامن می زد، افزایش حجم مبادلات داخلی و خارجی بود، که نیاز به کنترل راه های بازرگانی تا دوردست را ضروری می نمود. رشد و شکوفائی تمدن ایلام، از جمله، در پرتو گسترش بازرگانی برون مرزی پدیدار شد. دارائی های فراوان گردآمده در شوش، بویژه از راه تجارت هند و آسیای مرکزی و مصر و میان رودان (بین النهرین)، به دست آمدند. یکی از دلایل یورش همسایگان و بویژه دولت بزرگ آشور به ایلام، برای شریک شدن در این درآمدهای بالا، و کنترل راه های کاروانی به نقاط دور خاور بود.

کنترل راه های بازرگانی، بویژه در سرزمین ایران که بر سر راه بازرگانی جهان آن روز، قرار داشت و پی در پی در تیررس یورش مهاجمین کوچک و بزرگ برای دزدیدن ثروت کاروان ها و خزاین دولتی کشورش بود، از راه یک حکومت متمرکز و توانمند امکان داشت. کوشش برای گسترش آیین یکتاپرستی در میان ساکنین نجد ایران که محصول این دوره از تمدن ایران است، همزمان با افزایش توان پادشاهان در هرم زمامداری بوده، و طلایه ایست برای پیدایش شاهنشاهان (شاه شاهان) در دوره دوم تمدن ایران. به گفته ی دیگر، در گذر زمان، نیاز به یگانگی و همگرایی بازارهای همجوار برای آسان کردن داد و ستدهای اقتصادی، و نیز افزایش توان برای رقابت با همسایگان، زمینه ساز پیدایی امپراطوری های آینده بود. سیستم اقتصادی شاهنشاهی های کهن با اقلیم گسترده را، می توان نیای اتحادیه های اقتصادی امروزی نامید. با پیدایش آنان، از سویی از موانع مبادلات درون مرزی کاسته می شد و اقتصاد های کوچک پراکنده با بهر گیری از دستاوردهای تمامی اقوام ساکن، علیرغم استثمار گسترده به پیش رانده می شدند، و از سوی دیگر، در داد و ستدهای برون مرزی، به یک قطب اقتصادی یکپارچه و توانمند با درجه ی آسیب پذیری کمتر و میزان تاثیرگذاری بیشتر، بدل می گردیدند.

در برش پایانی دوره ی نخستین تمدن ایران، به نظر می رسد که در رابطه ی سکناگزیدگان و کوچ نشینان دگرگونی های تازه ای رخ داده است. از یک چشم انداز، با گسترش پیشه وری و بازرگانی و امور مالی در شهرها، حجم داد و ستدهای بازرگانی میان کوچندگان و آرمندگان گسترش یافت و با روی آوری بیشتر کوچ نشینان به کارهای کشاورزی و دامداری، از میزان درگیری های متقابل کاسته شد. از روزنه ی دیگر، با گسترش توان و چیرگی روزافزون اقتصاد شهرنشینی بر مناسبات کوچ نشینی، پروسه ی در انقیاد در آوردن کوچ نشینان، شتاب بیشتری پیدا کرد. در این دوران، کوچ نشینان بویژه در دو زمینه به دستیاران شاهان منطقه ای بدل شدند: نخست، به مثابه ی همکار بازرگانی آنان برای کنترل و پاسداری از راه های بازرگانی، و دوم، برای خدمت در ارتش برای نگاهداری از دستگاه درباری-دیوانی نوین در درون و بیرون مرزهای زمامداری. رقابت میان سران ویس های سکناگزیدگان و کوچ نشینان اما، برای رهبری بر دستگاه پادشاهی تا حدودی پابرجای ماند.

#### یکی از گهواره های تمدن

دوران نخست تمدن ایران، برش رشد شتابان نیروهای مولده، همراه با افت و خیزهایی بود. در این برش، باختر آسیا، و ایران همراه آن، به یکی از گهواره های تمدن آدمیان فراروید. این روند در پرتو چیرگی گام به گام فرهنگ آرمنده بر کوچنده، رشد ده و شهرنشینی، و بنیان گیری ویس های دودمانی با مالکیت همگانی، به دست آمد. در این پاره ی تاریخی، از توان کاهنان و روحانیون در دستگاه "دیوان سالار" رفته رفته کاسته شد، و به جای آن، زمامداری اشرافیت زمیندار با شخص شاه در بالای آن، به مثابه ی سیستم چیره، پدیدار گردید.

نجد ایران در این دوره یکی از برجسته ترین کانون های تمدن در جهان آن روز بود، در همه ی زمینه های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دستاوردهای بزرگی داشت، و به رشد فرهنگ در گیتی، همه سویه یاری رساند.<sup>۲</sup> ارزیابی "بسیار کوتاه" از برش نخستین در تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران را، که نمایی است از رشد "فرهنگ یکجانشینی"، با سروده های زرتشت به پایان می بریم:

"چادرنشینان بیابان گرد، که به "کشاورزی" نپردازند، هر چند بکوشند از پیام نیک تو بهره نیابند ... مبادا کسی از شما به گفتار و آموزش دروغ پرست گوش فرا دهد، چه آن سیاهکار به "خانمان و روستا و کشور" ویرانی و تباهی می رساند. هان ای مردم! ساز نبرد کنید و دروغ پرستان را با جنگ و ستیز از مرز و بوم خویش برانید!"



(این نوشتار ادامه دارد)

دکتر بهروز آرمان

www.b-arman.com

---

<sup>1</sup> این سیتات از کتاب نویسنده ی این نوشتار، "بن بست های روبنایی در جامعه ایران" برگرفته شده، ولی این بخش کتاب، خود از "تاریکی هزاره ها" مایه گرفته است.

<sup>2</sup> این روند در میان رودان (بین النهرین) نیز دیده می شد. بخشی از بحران سیاسی پس از مرگ نبوکد نصر دوم در سال 562 پیش از میلاد در پیوند بود با درگیری های میان روحانیون و نظامیان بلند پایه. کاهنان به دخالت های گسترده در سیاست روی آوردند و در این راه از تاثیر گذاری در کارهای دیوانی نیز خودداری نکردند. این دوران، با آغاز دوران ساسانی و کوشش برای ایجاد رفورم مذهبی و رشد روحانیت متمرکز، همسانی هایی داشت.

<sup>3</sup> این نوشتار را از کتاب های اجتماعی-اقتصادی نگارنده برگرفته ایم.